آموزه‌های اقتصاد اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دورهٔ نخست، شمارهٔ ۱، بهار ـ تابستان ۱۴۰۰
نوع مقاله: پژوهشی (۸۵ـ۱۱۱)

مقایسهٔ عقود مالی در نظام تأمین مالی اسلامی و نظام رایج

با لحاظ هزینه اعمال قرارداد*

□ بهزاد بابازاده خراسانی[۱]

چکیده

نظام تأمین مالی اسلامی به عنوان جایگزین نظام مالی رایج با حذف ربا، عقود جایگزینی شامل قرض‌الحسنه، عقود مبادله‌ای و عقود مشارکتی را برای حل مسئله تأمین مالی در شرایط مختلف ارائه می‌نماید. ادبیات اقتصادی نیز دو دسته سازوکار کلی مبتنی بر مشارکت و مبتنی بر بدهی را به عنوان ساختارهای تأمین مالی معرفی می‌نماید. مطالعات مختلفی برای توجیه بهینه بودن سازوکار بدهی ارائه شده است. در بین عقود اسلامی نیز عقود مبادله‌ای مبتنی بر ساختار بدهی هستند.

در این مقاله، ضمن بررسی ادبیات مذکور و نیز احصای وجه تمایز عقود مبادله‌ای با ربا از ادبیات اسلامی، مدل نظری مبتنی بر نظریه بازی با گسترش مطالعات پیشین ارائه شده است که با لحاظ هزینه اعمال قرارداد می‌تواند عقود مبادله‌ای اسلامی مختلف را با یکدیگر و با ربا مقایسه کند. در واقع، هدف آن ایجاد امکان تفصیل بین ساختارهای مختلف ایجاد بدهی و مقایسه آن‌هاست.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۳ ـ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (b.babazadeh@gmail.com).

بر اساس نتیجه این مدل عقود مبادله‌ای که ساختار مالکیت در آن‌ها به نحوی است که مالکیت دارایی مبنا در ابتدای قرارداد در اختیار تأمین کننده مالی قرار دارد و پس از انجام تعهدات دریافت کننده وجوه، مالکیت به وی منتقل می‌شود، نسبت به قراردادهای ربوی و سایر عقود مبادله‌ای اولویت دارند و بهینه هستند.
طبقه‌بندی JEL: C72, D84, P43, P48, K42.

واژگان کلیدی: نظام تأمین مالی اسلامی، سازوکارهای اعمال قرارداد، نظریه بازی، اقتصاد و حقوق.

۱. مقدمه

نظام تأمین مالی اسلامی به عنوان جایگزین نظام تأمین مالی رایج مطرح است. تفاوت در قراردادهای رایج در این دو نظام به عنوان مهم‌ترین وجه تمایز این دو الگو توسط نویسندگان مختلف معرفی شده است. اندیشمندان اقتصاد اسلامی با واکاوی ماهیت حقوقی عملیات بانکداری رایج، این نوع عملیات را مبتنی بر قرارداد قرض با بهره ـ یا همان قرض ربوی ـ مورد تحریم اسلام ارزیابی کرده‌اند (موسویان و میثمی، ۱۳۹۳: ج۱) و به منظور زدودن ربا از این ساختار، عقود اسلامی جایگزین را تبیین و در سه دستهٔ قرض‌الحسنه، عقود مبادله‌ای و عقود مشارکتی تقسیم کرده‌اند.

برخی از محققان، تأمین مالی بر مبنای عقود مشارکتی را ویژگی اصلی و متمایزکننده نظام تأمین مالی اسلامی دانسته‌اند. این در حالی است که اولاً به لحاظ نظری، مطالعات اقتصادی بر بهینه بودن ساختار بدهی در مقابل ساختار مشارکت تأکید دارند (Freixas & Rochet, 2008). ثانیاً در عمل نیز مشاهده شده که عمده قراردادهای تأمین مالی در بازارهای مالی اسلامی از جنس عقود مبادله‌ای بوده است و ثالثاً برخی نویسندگان اسلامی (برای نمونه ر.ک: موسویان، ۱۳۸۴) نیز در حیطهٔ نظر، این عقود را به عنوان ساختار غالب در نظام تأمین مالی اسلامی معرفی کرده‌اند و حتی این دسته از قراردادها را برای تأمین نیازهای مشتریان تسهیلات بانک‌های تجاری کافی می‌دانند.

عقود مبادله‌ای اسلامی، یکی از اسباب دین و ایجاد رابطهٔ حقوقی دائن و مدیون و نیز رابطهٔ حسابداری بدهکار ـ بستانکار هستند؛ همان طور که قرارداد ربای قرضی رایج در نظام مالی بین‌المللی نیز به چنین رابطهٔ حسابداری منجر می‌شود. اینکه بهینه بودن

ساختار بدهی در مقابل ساختار مشارکت در مدل‌های نظری اقتصادی را بر این اساس که عقد بدهی رایج در نظام‌های مالی بین‌المللی بر مبنای ربای قرضی است، بر مبنای بهینه بودن قرارداد ربوی تفسیر کنیم، تفسیر کاملی به نظر نمی‌رسد. بلکه باید مدل‌ها را در جهتی که توان در بر گرفتن وجوه افتراق این دو ساختار حقوقی را داشته باشد، گسترش داد و سپس در خصوص مقایسه آن‌ها نتیجه‌گیری نمود.

در این راستا، در این مقاله تلاش شده است با جمع‌بندی مدل‌های نظری مبتنی بر نظریه قرارداد و نظریه بازی که سعی در نشان دادن بهینه بودن ساختار بدهی دارند و تعدیل آن‌ها به نحوی که قادر به تفصیل بین شقوق مختلف ساختار بدهی باشند، بتوان چارچوب نظری را ایجاد کرد که بتواند اشکال مختلف عقود مختلف اسلامی را با یکدیگر و نیز با عقد ربای رایج مقایسه نماید.

به این منظور ابتدا و در بخش دوم با بررسی مطالعات پیشین، به مرور مدل‌های نظری توجیه‌کننده بهینه بودن ساختار بدهی و جمع‌بندی آن‌ها پرداخته‌ایم. همچنین در این بخش، مطالعاتی را که سعی در مدل‌سازی قراردادهای اسلامی داشته‌اند، نیز مرور کرده‌ایم. در بخش سوم با توجه به هدف مقاله، با مرور ادبیات نظری و فقهی عقود مالی اسلامی، به دنبال یافتن وجه تمایز عقود اسلامی مختلف با یکدیگر و نیز عقود مبادله‌ای اسلامی با ربای قرضی به عنوان مبانی نظری مدل‌سازی بوده‌ایم. سپس در بخش چهارم مقاله با استفاده از این مبنای نظری و با لحاظ هزینه متفاوت اعمال قرارداد در ساختارهای مالکیت متفاوت، چهارچوب نظری را ساخته‌ایم که توان مقایسه عقود اسلامی مختلف با یکدیگر و نیز با ربا را داراست. بر این اساس در بخش پنجم مقاله، نتایج را جمع‌بندی کرده‌ایم.

۲. مروری بر مطالعات پیشین

۲ـ۱. مسئله قرارداد در نظام مالی

قراردادهای مالی به عنوان ابزار تأمین مالی در ادبیات مورد توجه قرار گرفته‌اند. به‌طور کلی دو دسته قراردادِ مبتنی بر بدهی و مبتنی بر مشارکت برای تأمین مالی مطرح

هستند. اگرچه در شرایط مدل تعادل عمومی ارو ـ دبرو و با وجود رقابت کامل بین این دو دسته سازوکار تأمین مالی تفاوتی وجود ندارد و این امر به عنوان نظریه مودیگیانی ـ میلر (Modigliani & Miller, 1958: 261-297) در ادبیات مدیریت مالی شناخته شده است، و بر اساس آن در شرایط مذکور، نحوه تأمین مالی شرکت‌ها و سهم بدهی و حقوق صاحبان سهام در ساختار سرمایه شرکت در ارزش آن‌ها مؤثر نیست، اما مطالعات فراوانی با وارد کردن اصطکاک‌های متفاوت نظیر عدم تقارن اطلاعاتی، هزینه‌های مبادله و... سعی در ساخت شرایط نظری داشته‌اند که توضیح دهند چرا قراردادهای مبتنی بر بدهی اولویت دارند و بهینه هستند. بر اساس جمع‌بندی کتاب فریکساس و روشه (Freixas & Rochet, 2008)، مدل‌های نظری با فرض عوامل عقلایی دارای اطلاعات نامتقارن و کژمنش، کارا و بهینه بودن ساختار بدهی را نشان می‌دهند. کراسا و ویلامیل (Krasa & Villamil, 1994: 167-187) اشاره می‌کنند که به لحاظ روش‌شناسی مدل‌های موجود در ادبیات اثبات بهینه بودن بدهی با الهام از واقعیت‌های اقتصاد و با شروع از یک سازوکار غالب در واقعیت، یعنی بدهی، به دنبال این هستند که شرایط نظریِ تا حد امکان ساده‌ای را بسازند که تحت آن شرایط، بدهی بر سایر روش‌ها اولویت داشته باشد.

هارت (Hart, 2017: 1731-1752) بیان می‌دارد که پژوهش پیرامون قراردادهای مالی طی سه دهه اخیر حوزه‌ای بسیار فعال از ادبیات بوده است. وی به جریان‌های مکملی اشاره می‌کند که از مناظر مختلف به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. اطلاعات نامتقارن در مطالعات توسند (Townsend, 1979: 265-293) و گیل و هلویگ (Gale & Hellwig, 1985: 647-663)، قراردادهای ناکامل و نظریه حقوق مالکیت و کنترل در مطالعات آقیون و بولتون (Aghion & Bolton, 1992: 473-494) و هارت و مور (Hart & Moore, 1994: 841-879; Id., 1998: 1-41)، کژمنشی در مطالعه اینس (Innes, 1990: 45-67) و هولمستروم و تیرول (Holmstrom & Tirole, 1997: 663-691)، مبنای بررسی و مدل‌سازی قراردادهای مالی بوده‌اند. در این میان، خط سیر آغازشده توسط مقالات توسند و گیل و هلویگ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این رویکرد مبتنی بر اطلاعات نامتقارن و هزینه‌دار بودن بازرسی است که در قالب کلی مدل‌های

کارفرما ـ کارگزار[1] و با وجود بازرسی هزینه‌دار[2] ساخته می‌شوند و به توضیح چرایی بهینه بودن سازوکار بدهی در مسئله تأمین مالی می‌پردازند. در این مدل‌ها، سرمایه‌گذار خروجی فرایند تولید کارآفرین را مشاهده نمی‌کند و صرفاً از طریق پرداخت هزینه بازرسی می‌تواند از خروجی واقعی تولید آگاهی یابد. ساختار قراردادی بهینه که هزینه‌های بازرسی را کمینه نماید، ساختار قراردادی بدهی استاندارد[3] است. در این چهارچوب، وام‌گیرنده میزان بازپرداخت ثابتی را تعهد می‌نماید. چنانچه بتواند این مقدار را پرداخت نماید، بازرسی صورت نمی‌گیرد؛ اما در صورت عدم توفیق در این پرداخت ثابت و ورشکستگی، وام‌دهنده محق خواهد بود تا با پرداخت هزینه ثابت بازرسی، تمام خروجی حاصل را مالک شود.

باید توجه داشت که بهینه بودن قرارداد بدهی در این چارچوب، تحت فروض بیان‌شده به دست می‌آید و تغییر این فروض، نتیجه را تحت شعاع قرار می‌دهد؛ برای نمونه، گیل و هلویگ (Gale & Hellwig, 1985: 647-663) نشان داده‌اند که اگر کارآفرین به جای ریسک خنثی بودن، ریسک‌گریز باشد، دیگر ساختار قرارداد بدهی مرسوم بهینه نخواهد بود. همچنین موخرجی و پنگ (Mookherjee & Png, 1989: 399-415) نشان داده‌اند که وقتی سیاست بازرسی بتواند حالت تصادفی (غیر قطعی) را نیز شامل بشود، دیگر قرارداد بدهی مرسوم بهینه نخواهد بود. بولتون و دوتروپونت (Bolton & Dewatripont, 2005) نیز به منابع دیگری اشاره می‌کنند که نشان می‌دهند نتیجه مورد بحث با تغییر برخی فروض مدل برقرار نیست؛ برای نمونه، افزایش تعداد پروژه‌های سرمایه‌گذاری به بیش از یک عدد، افزایش دوره‌های سرمایه‌گذاری و نیز افزایش تعداد سرمایه‌گذارها، شرایطی هستند که منجر به عدم اعتبار نتیجه پیش‌گفته می‌شوند.

نکته مهم دیگر این است که نتیجه بهینه بودن قرارداد بدهی در این چارچوب تنها در صورتی به دست می‌آید که دو طرف قرارداد بتوانند در لحظهٔ آغازین، به سیاست

1. Priciple-Agent.
2. Costly State Verification (CSV).
3. Standard Debt Contract.

بازرسی متعهد شوند. در واقع به شکل پیشینی، اگر کارآفرین پیش‌بینی اجرای بازرسی به شکل مشخص‌شده در قرارداد را داشته باشد، به شکل صادقانه رفتار خواهد کرد، اما اگر گزارش صادقانه وی از سوی سرمایه‌گذار پیش‌بینی شود، دیگر انگیزه‌ای برای اعمال بازرسی وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر، به شکل پسینی دلیلی برای اعمال سیاست بازرسی وجود نخواهد داشت. این نقطه ضعف اتفاقاً می‌تواند توجیهی برای اعمال قواعد افشای اجباری فراهم کند؛ چرا که وجود چنین قواعدی، امکان مذاکره مجدد در خصوص بازرسی را از طرفین می‌ستاند.

اعمال ناکامل قرارداد به عنوان یکی از هزینه‌های مبادله در ادبیات اقتصادی بررسی شده است. این امر بازارهای اقتصادی مختلف در جوامع را متأثر می‌کند. بازارهای مالی نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین بازارهای شناخته‌شده در اقتصاد که ارتباط بین بخش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را فراهم می‌کند، از عملکرد این نهاد متأثر است. اعمال ناکامل قرارداد به عنوان یکی از وجوه نقص و اصطکاک این بازار مورد توجه قرار گرفته است. کراسا و ویلامیل (Krasa & Villamil, 2000: 119-134; Id., 2003: 391-393; Krasa & Sharma & Villamil, 2008: 239-266) را در جهت در بر گرفتن مسئله اعمال قرارداد گسترش داده‌اند. هدف آن‌ها بررسی تأثیر هزینه‌دار بودن اعمال قرارداد بر ساختار قرارداد بهینه است. براساس مدل‌سازی این مقاله، هنگامی که محدودیت تعهد وجود دارد و اعمال قرارداد به عنوان یک متغیر تصمیم هزینه‌دار در مدل وجود دارد، قرارداد مرسوم بدهی بهینه است. در مقابل، هنگامی که عوامل امکان تعهد پیشینی به تصمیمات بهینه را داشته باشند، قرارداد تصادفی بهینه است. در واقع هدف این مطالعه، پاسخ به یکی از انتقادات وارده بر مدل بازرسی هزینه‌دار بوده است. آن‌ها نشان داده‌اند که قرارداد بدهی در شرایطی که ناسازگاری زمانی و محدودیت تعهد وجود داشته باشد نیز همچنان می‌تواند بهینه باشد.

۲ـ۲. مدل‌سازی قراردادهای مالی اسلامی

در بین مطالعات داخلی، تلاش‌هایی در جهت مدل‌سازی قراردادهای مالی اسلامی با استفاده از آموزه‌های نظریه بازی‌ها و نظریه قراردادها انجام شده است. عبدلی و

قوامی (۱۳۹۱) با استفاده از مدل مدیر ـ عامل (کارفرما ـ کارگزار) سعی در مدل‌سازی قرارداد مشارکت مدنی کرده‌اند. این مطالعه در پی اثبات این فرضیه است که مدل مذکور، قابلیت مدل‌سازی عقد مشارکت مدنی را داراست؛ لذا کلیات قرارداد مشارکت را آن هم به زبان مدل کارفرما ـ کارگزار بیان می‌کند.

بر اساس بیان این مقاله، بانک به عنوان کارفرما و مشتری به عنوان کارگزار در چارچوب قرارداد مشارکت مدنی و یا مضاربه با یکدیگر وارد بازی می‌شوند. بانک پیشنهاددهنده قرارداد است و مشتری مخیر است که قرارداد را بپذیرد و یا رد کند. در صورت پذیرش قرارداد، این طبیعت است که تعیین‌کننده حالت بازی است و می‌تواند با احتمالی مشخص، شرایط خوب و با احتمال متمم آن، شرایط بد رخ دهد. بازی در دو حالت اطلاعات متقارن و نامتقارن بررسی شده است. در حالت تقارن اطلاعاتی، تلاش کارگزار توسط کارفرما قابل مشاهده و لذا قابل درج در قرارداد است. اما در حالت عدم تقارن اطلاعات، تلاش کارگزار یک اطلاع خصوصی است و برای وی هزینه‌دار است. وی می‌تواند از بین دو استراتژی تلاش بیشتر و کمتر، یکی را انتخاب کند. تلاش بیشتر خروجی فرایند تولید را افزایش می‌دهد و برای بانک حتماً بهینه است، اما با توجه به هزینه‌دار بودن، ممکن است که برای مشتری بهینه نباشد و لذا امکان بروز کژمنشی وجود دارد.

همچنین شکل دیگری از بازی برای بررسی مسئله کژگزینی بررسی شده است؛ حالتی که در آن بانک با انواع مختلفی از مشتری مواجه است و به سبب عدم تقارن اطلاعاتی بانک از نوع مشتری آگاه نیست و پدیده کژگزینی امکان بروز دارد. با این شرایط، مقاله مذکور نشان داده است که مدل کارگزار ـ عامل قابلیت مدل‌سازی قراردادِ مشارکت مدنی را داراست.

به علاوه، قوامی و زاهدی‌وفا (۱۳۹۰) نیز در شرایطی مشابه، کاربرد الگوی مدیر ـ عامل برای مدل‌سازی عقد مضاربه را بررسی کرده‌اند. این مقاله مدعی است که در شرایط جامعه ایده‌آل اسلامی، عدم تقارن اطلاعات بین بانک و مشتری موضوعیتی ندارد و لذا مشکل عدم تقارن اطلاعات بر اساس صداقت طرفین قرارداد حل می‌شود؛ اما در شرایط فعلی با توجه به عدم تحقق شرایط جامعه ایده‌آل اسلامی، امکان بروز کژمنشی وجود دارد.

دو مطالعه اخیر، اگرچه در عنوان متمایز و مرتبط با دو عقد مشارکت مدنی و مضاربه هستند، اما چارچوب کلی مورد استفاده یکسان است و وجه تمایزی از حیث ماهیت دو عقد و تفاوتی در مدل‌سازی بر مبنای آن ندارند؛ بلکه مطالعه اول به بیان کلیات مدل و درخت بازی و بررسی آن می‌پردازد و مطالعه دوم، الگو را تصریح و آن را حل می‌نماید.

عربی و دیگران (۱۳۹۵) سعی در مدل‌سازی قرارداد اجاره اعیان با استفاده از همان چارچوب کلی کارگزار ـ کارفرما کرده‌اند. این مقاله نیز با بیان کلیات قرارداد اجاره مسکن رایج، این قرارداد را در حالت تقارن و عدم تقارن اطلاعاتی بررسی کرده است. برای این منظور، فرض شده است که موجر (کارفرما) با دو نوع مستأجرِ (کارگزار) کم‌خطر و پرخطر مواجه است و در صورت تقارن اطلاعاتی، برای هر یک نرخ اجاره متفاوتی درنظر می‌گیرد؛ اما در حالت عدم تقارن اطلاعاتی، امکان بروز پدیده کژگزینی وجود دارد.

در مطالعات بین‌المللی نیز پژوهش‌هایی در این خصوص انجام شده است. یوسفی (Yousfi, 2013: 11-26) با مدل‌سازی عقود مشارکتی اسلامی مضاربه و مشارکت در قالب مدلی با حضور کژمنشی، به مقایسه این دو با یکدیگر و توان آن‌ها در حل پدیده کژمنشی پرداخته است. توضیح اینکه عقد مضاربه، مشارکت غیر فعال سرمایه‌گذار با کارآفرین تفسیر شده است؛ به این صورت که سرمایه‌گذار دخالتی در مدیریت و کنترل بنگاه ندارد و مدیریت در اختیار کارآفرین است، اما عقد مشارکت نوعی مشارکت فعال تفسیر شده است که در آن، هر دو عامل کارآفرین و سرمایه‌گذار در مدیریت سهیم هستند. مطالعه مذکور نتیجه‌گیری کرده است که عقد مضاربه شرایطی را فراهم می‌کند که امکان حل مسئله کژمنشی وجود دارد، اما ساختار عقد مشارکت قابلیت حل مسئله کژمنشی و رسیدن به خروجی بهینه را ندارد.

آگاروال و یوسف (Aggarwal & Yousef, 2000: 93-120) با استفاده از چارچوب قرارداد ناکامل، شرایطی را برای مقایسه عقود مبادله‌ای و مشارکتی فراهم می‌آورند و نشان می‌دهند که قرارداد بهینه براساس سطوح مختلف کژمنشی در اقتصاد متغیر است و افزایش پدیده کژمنشی و هزینه نمایندگی منجر به افزایش تمایل به عقود مبادله‌ای می‌شود. این مقاله، دو دسته عقد اسلامی را معرفی می‌کند و عملاً عقود مشارکتی را

متناظر با قرارداد سهام[1] رایج، و عقود مبادله‌ای را متناظر با قرارداد بدهی مرسوم قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که تمایل بیشتر بانک‌های اسلامی به عقود مبتنی بر حاشیه سود ثابت نسبت به قراردادهای مشارکت در سود و زیان، واکنش آن‌ها به محیط حاکم بر آن‌ها و احتمال بروز کژمنشی و هزینه نمایندگی است.

مدل‌سازی این مقاله از عقود مبادله‌ای بر مبنای تبیینی که از آن‌ها ارائه می‌دهد، تفاوتی با قرارداد بدهی رایج ندارد. مقاله با معرفی عقود اجاره و مرابحه به عنوان دو عقد مبتنی بر حاشیه سود[2] و مشابه با بدهی،[3] دو ویژگی را در تبیین ماهیت آن‌ها ذکر کرده است. از دید این مطالعه، آنچه که ویژگی مشترک اصلی قرارداد بدهی مرسوم با عقود مبتنی بر حاشیه سود است، ساختار مالکیت و کنترلی است که این دو قرارداد در شرایط ورشکستگی ایجاد می‌کنند. هر دوی این ساختارها در شرایط ورشکستگی، کنترل دارایی را به طرف طلبکار منتقل می‌کنند. البته یک نقطه قوت عقود مبادله‌ای نسبت به عقد بدهی رایج در این نکته ذکر شده است که از آنجایی که در عقود اسلامی مذکور تا پایان آخرین قسط پرداختی، انتقال مالکیت دارایی به وام‌گیرنده انجام نمی‌شود، لذا در صورت ورشکستگی، ابهامی در مالکیت وجود ندارد و هزینه‌های انتقال مالکیت کاهش می‌یابد. در واقع می‌توان به این نکته اشاره کرد که ماهیت مدل‌سازی مقاله، ویژگی را که متمایزکننده عقود مشارکتی و مبادله‌ای اسلامی از نوع مرسوم آن در مدل‌های غربی باشد، لحاظ نکرده است، بلکه به طور کلی و مستقل از اسلامی بودن یا نبودن قراردادها، شرایط نظریه حقوق مالکیت را به شرایطی گسترش داده است که قرارداد مشارکتی (سهامی) نیز بتواند بهینه باشد.

۲ـ۳. جمع‌بندی مرور ادبیات

مدل‌های مرورشده بخش ۲ـ۱ در راستای توضیح بهینه بودن سازوکار بدهی ارائه شده‌اند و قابلیت مقایسه ساختار مشارکت و مبتنی بر سهام را با ساختار مبتنی بر بدهی دارا هستند و عمدتاً نشان داده‌اند که ساختار بدهی استاندارد بیان‌شده بهینه است. اگرچه ساختار

1. Equity.
2. Markup.
3. Debtlike.

بدهی رایج مبتنی بر رباست، اما این استنباط که این مدل‌ها بهینه بودن ربا را نشان می‌دهند، استنباط صحیحی به نظر نمی‌رسد؛ چرا که ربا یکی از ساختارهایی است که منجر به بدهی می‌شود. مدل‌های مرورشده برای مقایسهٔ ساختارهای متفاوت ایجاد بدهی ساخته نشده‌اند. مدل‌های مرورشده در بخش ۲ـ۲ نیز با هدف بررسی تفصیلی و مقایسه‌ای عقود اسلامی و ربا و نیز ساختارهای عقود اسلامی متفاوت با یکدیگر نبوده‌اند. ما به دنبال یافتن الگویی هستیم تا قابلیت این مقایسه را ایجاد نماید. در ادامه مقاله و در قسمت سوم، به دنبال یافتن نظریِ وجه ممیزهٔ عقود مختلف اسلامی با یکدیگر و با ساختار ربوی هستیم. سپس در بخش چهارم مقاله، به دنبال ساخت مدل نظری برای تبیین اثرات این وجه ممیزه بر ساختار قرارداد بهینه با کمک حضور هزینه اعمال قرارداد در مدل خواهیم بود.

۳. مبانی نظری

۳ـ۱. قراردادهای نظام بانکداری اسلامی

یکی از مهم‌ترین وجوهی که از دید نویسندگان مختلف برای تمایز الگوی بانکی و مالی اسلامی با نظام بانکداری رایج مطرح شده، در نوع قراردادهای مورد استفاده آن‌هاست. بانکداری اسلامی بر اساس اصول شریعت اسلامی بنا نهاده شده است و با حذف ربا، دسته‌ای از قراردادهای دیگر را مورد استفاده قرار می‌دهد. در این بخش برای شناخت مقدمات لازم برای هدف مقاله، به دنبال یافتن وجوه ممیزه با قرارداد ربوی رایج در نظام مالی و بانکی دنیا و مدل‌سازی از ادبیات قراردادهای مالی اسلامی هستیم.

عقود مالی مورد استفاده در نظام بانکداری اسلامی را که ریشه در مباحث فقهی اسلامی دارند، در سه دسته کلی قرض‌الحسنه، عقود مشارکتی و عقود مبادله‌ای تقسیم‌بندی کرده‌اند. در این قسمت با توجه به هدف مقاله، به دنبال یافتن وجوه تمایز عقود مشارکتی و مبادله‌ای با یکدیگر و با ربا هستیم تا بتوانیم بر مبنای این تفاوت، مدل‌سازی مربوطه را انجام دهیم. پژوهشگران حوزه بانکداری اسلامی معتقدند که عقد رایج در نظام بانکداری مرسوم، چه در امر تجهیز منابع و چه در امر تخصیص منابع عمدتاً بر مبنای قرارداد ربای قرضی انجام می‌شود.

۳ـ۱ـ۱. قرض و ربای قرضی

ربای قرضی در کنار ربای معاملی، یکی از دو دسته ربای مورد تحریم شرع اسلام است. فقها این نوع ربا را «اشتراط هر نوع زیاده در عقد قرض دانسته‌اند»؛ یعنی اگر در عقد قرض، «قرض‌دهنده شرط کند بیش از آن مقدار که داده بگیرد، حال چه اینکه صریحاً آن را شرط کنند و یا در ضمیرشان چنین قراری داشته باشند و قرض را بر اساس آن قرار باطنی واقع سازند، این همان ربای قرضی حرام است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۶۵۲/۱). برای درک این نوع ربا باید قرارداد قرض را به دقت شناخت. قرض «تملیک مال به دیگری به شرط ضمان است؛ به این صورت که قرض‌گیرنده خود آن مال، مثل و یا قیمت آن را بر عهده می‌گیرد» (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱: ۲۵۵). فقها در باب اینکه چه کالایی قابل قرض دادن است، فرموده‌اند که مورد قرض باید از اعیان، مملوک (قابل تملک) و معین باشد و قرض دادن دین و منفعت اشیا صحیح نیست (همان: ۲۸۳). در واقع، ماهیت عقد قرض، انتقال مالکیت یک کالای عینی و معین در عوض قرار گرفتن یک امر کلی بر ذمه فرد قرض‌گیرنده است که باید پس از مدتی آن را ادا نماید.

۳ـ۱ـ۲. عقود مشارکتی

با توجه به تحریم ربای قرضی، عقود جایگزین به عنوان ابزار تجهیز و تخصیص منابع در بانکداری اسلامی مورد توجه واقع شده‌اند. بسیاری از مقالات حوزه بانکداری اسلامی، تأمین مالی بر مبنای مشارکت در سود و زیان را ابزار اصلی نظام تأمین مالی اسلامی بیان می‌کنند. این مسئله به ویژه در دهه‌های گذشته و آغاز نظریه‌پردازی در خصوص بانکداری اسلامی بیشتر بوده است (Lewis, 2015). شاید به جهت تمایز پررنگ‌تر این دسته عقود با ربای قرضی، این تقابل پیش آمده است. عقودی که در متون فقهی اسلامی از آن‌ها بحث به میان آمده است و بین اندیشمندان بانکداری اسلامی به عنوان عقود مشارکتی شناخته می‌شوند، عبارت‌اند از: عقد شرکت، مضاربه، مزارعه و مساقات. ویژگی مشترک این عقود آن است که اولاً در ابتدای انعقاد قرارداد، مالکیتی منتقل نمی‌شود، بلکه سهم طرفین قرارداد از سود یا زیان احتمالی معین می‌شود

و طرفین به این مسئله متعهد می‌شوند. به عبارت دیگر، این عقود تملیکی نیستند، بلکه تعهدی هستند.

تابع پرداخت در این عقود کاملاً وابسته به شرایط[1] است. مضاربه عقدی است که بر مبنای آن، یکی از طرفین (ربّ‌المال) مالی را در اختیار طرف دیگر (عامل) قرار می‌دهد تا به کارگیری آن در مسیر تجارت (و یا تولید)[2] و پس از حصول خروجی به نسبت مشخصی بین طرفین تقسیم شود. در اصل این قرارداد چنانچه سودی کسب شود، به نسبتِ از پیش توافق‌شده بین طرفین باید تقسیم شود؛ اما چنانچه ضرری بدون افراط و تفریط عامل حاصل شود، تمام ضرر متوجه صاحب مال خواهد بود. بنابراین برای اینکه پرداختی به هر یک از طرفین معلوم باشد، باید شرایط پس از تولید به طور کامل مشخص شود. نوعاً این گونه است که بین دو طرف، عدم تقارن اطلاعاتی وجود دارد؛ عامل از خروجی و شرایط تولید مطلع است و ربّ‌المال اطلاعی از آن ندارد و این مسئله قرارداد را در معرض کژمنشی قرار می‌دهد و کاربرد آن را محدود می‌کند. جالب اینکه این مسئله در ذات این عقد نهفته و در عصر شریعت و زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز وجود داشته است. در باب المضاربه از کتاب ***وسائل الشیعه*** روایاتی ذکر شده، با این مضمون که راوی گله‌مند بوده از اینکه هر زمان که مالی را تحت عنوان مضاربه در اختیار دیگران قرار داده است، فرد عامل گفته که مال از بین رفته است و راوی از دیگران چاره‌جویی کرده است و دیگران به عنوان راه چاره گفته‌اند که بیشتر پول را قرض دهد و مابقی را به عنوان مضاربه قرار دهد. وی این راهکار را با امام صادق علیه‌السلام مطرح کرده و حضرت آن را مجاز دانسته است.[3] بهبهانی (۱۳۹۴) این روایات را به لحاظ سندی بررسی کرده و نتیجه گرفته است که سند آن‌ها صحیح و راویان آن‌ها ثقه هستند.

1. State-Contingent.

۲. اگرچه صورت ابتدایی مضاربه برای تجارت به کار گرفته می‌شده است، اما برخی فقهای معاصر به کارگیری آن را مجاز می‌دانند (ر.ک: طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸: ج۲، کتاب المضاربه، تعلیقات مکارم شیرازی).

۳. متن یکی از روایات مورد نظر این است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: سَأَلْتُ بَعْضَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي أَبَا يُوسُفَ وَأَبَا حَنِيفَةَ، فَقُلْتُ: إِنِّي لَا أَزَالُ أَدْفَعُ الْمَالَ مُضَارَبَةً إِلَى الرَّجُلِ فَيَقُولُ: قَدْ ضَاعَ أَوْ قَدْ ذَهَبَ. قَالَ: فَادْفَعْ إِلَيْهِ أَكْثَرَهُ قَرْضًا وَالْبَاقِيَ مُضَارَبَةً. فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: يَجُوزُ» (حرّ عاملی، ۱۴۲۶: ۱۹/۱۹).

در خصوص عقد مضاربه، نکته دیگری نیز قابل توجه است. عقد مضاربه خلاف قواعد اولیه فقهی است و بنا به نصوص خاص وارده، حکم به جواز آن داده شده است. محقق خویی در این خصوص می‌فرماید:

«مضاربه خلاف قاعده است، اما ادله خاصه صحت آن را ثابت می‌کند. بنابراین در موارد مشکوک که دلیلی بر صحت نداریم، حکم به بطلان می‌شود» (موسوی خویی، ۱۴۲۰: ۹/۳۱).

یکی از قواعد مورد اشاره ایشان، اصل «تملیك ما یملك» و نیز اصل «تبعیّة الربح للملك» است که از دید ایشان مضاربه بر خلاف آن‌هاست. بر این اساس، بسیاری از فقها مضاربه را به شروطی محدود دانسته‌اند. محدودیت مضاربه به تجارت، محدودیت تجارت به اموالی که عین باشند و محدودیت آن به درهم و دینار و یا پول رایج، از دسته محدودیت‌هایی است که فقهای مختلف به نسبت‌های مختلف به آن فتوا داده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۱/۶۴۶).

برای نمونه، مثال رایجی در کتب فقهی وجود دارد که چنانچه صاحب تور ماهیگیری بخواهد با ماهیگیر قرارداد مضاربه ببندد که بر آن اساس، ماهی‌های صیدشده بین آن‌ها به نسبتی تقسیم شود. این معامله از دید برخی از فقها فاسد است و از دید برخی، صاحب تور ماهیگیری صرفاً مالک اجرةالمثل می‌شود. برای تفصیل بیشتر می‌توان به مباحث درس خارج فقها حول مبحث مضاربه مراجعه نمود. اما این گونه به نظر می‌رسد که از مباحث فقهی نمی‌توان این ادعا را که اصل تأمین مالی در اسلام مبتنی بر مشارکت در سود و زیان است، تأیید کرد. بلکه به عکس، اصل در فقه اسلامی بر معاملات و معاوضات است و عمده مباحث مالی فقهی حول آن‌هاست. برخی از نویسندگان حوزه اقتصاد اسلامی، عقود مبادله‌ای را به عنوان اصل در بانکداری اسلامی مورد توجه قرار داده‌اند (برای نمونه ر.ک: موسویان، ۱۳۸۴).

۳ـ۱ـ۳. عقود مبادله‌ای (مبتنی بر بیع)

در عرصه عمل، فعالیت نظام تأمین مالی اسلامی عمدتاً بر مبنای عقودی است که تحت عنوان مبادله‌ای صورت می‌پذیرد. عقودی که در منابع بانکداری اسلامی از آن‌ها

بحث به عمل آمده است و تحت عنوان مبادله‌ای دسته‌بندی شده‌اند، عبارت‌اند از: فروش اقساطی، فروش سلف، فروش نسیه، اجاره، اجاره به شرط تملیک، جعاله، مرابحه و خرید دین. به نظر می‌رسد ماهیت تمام این عقود مبتنی بر عقد بیع است. بیع بنا بر تعریف فقهی و حقوقی همان طور که در ماده ۳۳۸ قانون مدنی نیز آمده، «تملیک عین به عوض معلوم» است و در واقع در این عقد، هر یک از طرفین عقد (خریدار و فروشنده) مال خود را با رضایت کامل در قبال دریافت مال طرف مقابل به یکدیگر تملیک می‌کنند.

بیع از حیث زمان پرداخت و دریافت (حال یا مُؤَجَّل بودن ثمن و مثمن)، انواعی دارد. بیع به این اعتبار چهار قسم دارد؛ بیع نقد بیعی است که در آن ثمن و مثمن هر دو حال هستند. چنانچه مثمن حال و ثمن مؤجل باشد، آن را نسیه گویند. به عکس، اگر ثمن حال و مثمن مؤجل باشد، به سَلَف موسوم است. فقیهان اسلامی بی‌هیچ اختلافی، ۳ نوع یادشده را صحیح و جایز می‌دانند. اما قسم چهارم، یعنی بیعی که در آن ثمن و مثمن هر دو مؤجل باشند و موسوم به بیع دین یا کالی به کالی است، از سوی عموم فقیهان شیعه و اهل سنت باطل است (مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳: ۵۳۸۸/۱۳). عقد خرید دین به غیر دین نیز نوع خاصی از بیع به حساب می‌آید. بر اساس قول مشهور در فقه امامیه، این نوع قرارداد در شرایطی که ثمن قبل از قرارداد حال باشد و دین نیز واقعی باشد، صحیح است (موسویان و دیگران، ۱۳۹۴).

عقد اجاره نیز به صورت «تملیک منفعت یا عمل به عوض» تعریف شده است. تمایز این تعریف در این است که مال مورد مبادله در اینجا عین نیست، بلکه منفعت حاصل از یک عین است. اگرچه این وجه تمایز کافی بوده است تا این عقد به عنوان عقدی جداگانه در مباحث فقهی و حقوقی مورد بحث قرار گیرد، اما شاید با لحاظ معنایی گسترده‌تر برای بیع، این عقد را نیز نوعی بیع دانست که یکی از عوضین به جای کالای معین، منفعت حاصل از یک کالاست نه خود آن کالا. جعاله نیز یکی دیگر از عقود بحث‌شده در فقه است و عبارت است از: «ملتزم شدن به عوض معلومی بر عمل محلل مقصود (کاری که حلال و مورد قصد و توجه باشد)» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۶۶۵/۱). این عقد نیز به نوعی پیمانکاری یا خرید خدمت است.

شیخ انصاری به این مطلب اشاره می‌کند که بیع در لغت به معنای «مبادلهٔ مال با مال» است، ولی در ظاهر اصطلاح فقها، اختصاص به مواردی دارد که معوض عین باشد، اما چه بسا در موارد مختلف از باب مسامحه، انواع دیگری از عقود تحت لفظ بیع در کلام فقها و روایات، مانند بیع سکونت در خانه یا بیع خدمت ذکر شده‌اند (انصاری، ۱۳۸۶: ۷/۳). اما همان گونه که در متون فقهی اشاره می‌شود، مباحث باب معاملات و به طور خاص بحث بیع، از امور امضایی و عرفی است، نه از امور تأسیسی توسط شرع و از حقایق شرعی. برخی از فقهای معاصر با تمسک به این اصل، ادلهٔ اقامه‌شده برای اینکه یکی از شروط بیع عین بودن مبیع است را ناکافی دانسته‌اند و بیع انواع دیگر مال، نظیر منافع و حقوق را نیز با توجه به عرف عقلا صحیح دانسته و اطلاق عنوان و احکام بیع بر آن را نیز صادق دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۴). با پذیرش این قول می‌توان عقود مبادله‌ای را بالمعنی الاعم بیع دانست و تحت عنوان «عقود مبتنی بر بیع» تقسیم‌بندی نمود و عقد بیعی را که مبادله مال به عوض معلوم باشد، عقد بیع بالمعنی الاخص دانست.

۳ـ۲. وجه تمایز ربا و عقود مبتنی بر بیع

قرض گرفتن یکی از اسباب ایجاد دین (بدهی) است و رابطه دین و قرض، رابطه عام و خاص مطلق است. دین اسباب متعددی دارد. عقودی که به عنوان عقود مبادله‌ایِ مورد کاربرد در بانکداری اسلامی، از آن‌ها نام برده می‌شود، نیز از جمله اسباب دین و ایجاد بدهی هستند. عقودی نظیر فروش اقساطی، مرابحه، خرید دین، اجاره و... نیز اولاً همگی معوض هستند و ثانیاً با انتقال مالکیت دو دارایی همراه هستند. یک وجه تمایز این عقود با عقد قرض در این است که دو طرف مبادله، دو چیز متفاوت و غیر مماثل هستند؛ در حالی که در عقد قرض، ذمه قرض‌گیرنده بر عین، مثل یا قیمت کالای قرض گرفته‌شده مشغول می‌شود.

با توجه به این توضیحات می‌توان به این جمع‌بندی رسید که در تمام عقود مبادله‌ای ـمبتنی بر بیعـ، انتقال مالکیت دو مال ـاعم از عین، منفعت، حق یا دینـ ضروری است. در منابع فقهی به این مطلب اشاره شده است. جوادی آملی در این خصوص می‌فرماید:

«فرق اساسی که بین قرض و عقود دیگر است، این است که در بیع و مانند آن، مالی را در برابر مال دیگر قرار می‌دهند؛ حالا یا "عین" با "عین" است یا "عین" با منفعت است و مانند آن، مالی را در برابر مال قرار می‌دهند. در اجاره مالی را در قبال منفعت یا منفعتی را در قبال منفعت و مانند آن قرار می‌دهند که می‌گویند این کار را انجام بدهید، فلان مبلغ بگیرید، یا این کار را انجام بدهید، ما هم برای شما فلان کار را انجام می‌دهیم، یا منفعت با منفعت یا کار در برابر منفعت است که "عوض و معوض" دو چیزند؛ ولی در قرض "عوض و معوض" دو چیز نیستند؛ آن "مُقرض" این مال را به "مقترض" تملیک می‌کند، بعد می‌گوید که من همین مال را می خواهم؛ این مبلغی که من به شما دادم، همین مبلغ را من می‌خواهم، نه اینکه این مبلغ را به شما تملیک می‌کنم به چیز دیگر که تعویض بین دو شیء باشد؛ مبادله مال به مال باشد. قرض از سنخ مبادله مال به مال نیست؛ از سنخ مبادله تملیک در برابر تملیک نیست. قرض تملیک مال است به این شرط که برگردد؛ تملیک رایگان نیست» (جوادی آملی، ۱۳۹۴).

در منابع تفسیری نیز به این موضوع اشاره شده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿اَلَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبَا لَا یَقُومُونَ إِلَّا کَمَا یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللهُ الْبَیْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/ ۲۷۵).

بر اساس این آیه، رباخواران بر اساس القائات شیطان، ربا را مانند بیع می‌پندارند؛ درحالی که خدای متعال بیع را حلال و ربا را حرام کرده است. با بررسی متون تفسیری، به دنبال پاسخ این سؤال بوده‌ایم که رباخواران در هنگام نزول قرآن، چگونه بیع و ربا را یکسان می‌پنداشتند و وجه تمایز ربا و بیع در چیست؟ فخرالدین رازی در *تفسیرکبیر*، شبهه در ذهن رباخواران را این گونه نقل می‌کند که آن‌ها در تحلیل ربا می‌گفته‌اند که چنانچه فردی پیراهنی را به ده درهم بخرد و سپس آن را به یازده درهم بفروشد، مانند این است که ده درهم را به یازده درهم فروخته است و به لحاظ عقلی، فرقی بین این دو صورت نیست. پاسخ به این مسئله بیان می‌کند که کسی که پیراهنی را که به ده درهم خریده است، به بیست درهم می‌فروشد، در واقع خود پیراهن را در مقابل بیست درهم قرار داده است و اگر در معامله برای این مقابله، رضایت طرفین وجود داشته باشد، به

این معناست که به لحاظ مالیت و ارزش، از دید دو طرف معامله، پیراهن در مقابل بیست درهم قرار گرفته است و مالی از مشتری بدون عوض اخذ نشده است. اما اگر ده درهم را به بیست درهم بفروشد ـچه نقد و چه مدت دارـ، ده درهم را بدون هیچ عوضی از مشتری اخذ کرده است و خدای متعال در پاسخ، این قیاس را باطل دانسته و حکم بر حرمت ربا و حلیت بیع داده است.

در عقود مشارکتی نیز تصاحب مال برای طرفین اتفاق می افتد؛ اما نه لزوماً در ابتدای قرارداد. در مجموع بر اساس این واقعیات، این نظر مطرح شده است که در تأمین مالی اسلامی، تأمین‌کننده مالی لزوماً باید دارایی را مالک شود (Kahf, 2014: 132). این تصاحب دارایی توسط طرف تأمین‌کننده مالی به ویژه در فقه اهل سنت با توجه به عدم پذیرش بیع دین، به معنای تصاحب مالی عینی ـیا منفعت آنـ خواهد بود. با فرض پذیرش عقد بیع دین نیز این انتقال مالکیت می تواند شامل دین هم باشد؛ اما دین واقعی مربوط به معامله‌ای دیگر، که از این حیث با انتقال دین در عقد قرض متفاوت است.

یک وجه تمایز این عقود ـبه استثنای عقد بیع دینـ با عقد قرض در این است که دو طرف مبادله، نوعاً دو چیز متفاوت و غیر مماثل هستند؛ در حالی که در عقد قرض، ذمه قرض‌گیرنده بر عین، مثل یا قیمت کالای قرض گرفته‌شده مشغول می شود. به هر حال، تمایز انتقال مالکیت کالای غیر پولی در عقود مالی اسلامی را می‌توان به عنوان یک ویژگی عمومی این عقود و یک وجه تمایز با ربا احصا نمود.

نگاه رایجی در عرف و نیز برخی نویسندگان وجود دارد بر این اساس که پرداخت مبلغ ثابت و از پیش تعیین‌شده در قرارداد را همسان با ربا می‌پندارند؛ در حالی که این ویژگی اتفاقاً از ویژگی‌هایی است که در بیع و شقوق مختلف عقود مبادله‌ای و از ارکان صحت این عقود می‌باشد. در تمامی عقود مبادله‌ای پیش‌گفته، شرط صحتْ معلوم بودن دو طرف مبادله است. به طور مشخص در خصوص عقد بیع در کتب فقهی در بحث شروط عوضین، علم داشتن به مقدار ثمن و مثمن از شروط صحت بیع است، وگرنه عقد بیع باطل است. از دید شیخ انصاری، این مسئله بین مسلمانان مخالفی ندارد و مستند آن حدیث نبوی «نفی غرر» است (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۰۵/۴). در سایر عقود نیز به‌طور مشابه، تعیین عوضین و علم به آن‌ها و اوصافی از آن‌ها که در تعیین ارزش مؤثر

است، در کتب فقهی به عنوان شرط صحت بیان شده است. باید معلوم باشد که در لحظهٔ عقد قراردادی برای مبادله مال با مال هر یک از طرفین دقیقاً چه چیزی و با چه اوصافی هستند. لذا در ذات این عقود نهفته است که تابع پرداخت قطعی و از پیش تعیین‌شده و غیر وابسته به حالات مختلف باشد.

به گفته موسویان (۱۳۸۴)، اینکه تفاوت بانکداری ربوی و غیر ربوی را در ثابت یا متغیر بودن سود بانکی بدانیم، معیار صحیحی نیست و سود معین در قراردادهای مبادله‌ای به هیچ عنوان به معنای ربا نیست. در واقع باید گفت که در عقد بیع بالمعنی الاخص و چه در سایر عقود مبادله‌ای که دو مال در مقابل یکدیگر ارزش‌گذاری می‌شوند و طرفین این مبادله بر ارزش نسبی آن‌ها با یکدیگر به توافق می‌رسند و بر اساس تراضی مبادله را انجام می‌دهند، اصل بر تعیین دقیق طرفین است و چنانچه قرار باشد پرداخت‌ها مؤجل باشند، یعنی در لحظات مختلف زمانی انجام شوند نیز این مسئله جاری است و از پیش معین بودنِ پرداخت‌ها نه تنها ویژگی اختصاصی معامله باطلی مثل ربا نیست، بلکه ویژگی ذاتی دستهٔ مهمی از عقود اسلامی است که برمبنای عقد بیع به عنوان مهم‌ترین عقد مالی اسلامی ساخته می‌شوند.

ضمن اینکه اساساً ثابت و از پیش معین بودنِ پرداخت‌ها ویژگی ربا نیست، بلکه در قرض، هر نوع شرط زیادی کردن، چه ثابت باشد و چه متغیر، موجب ربوی شدن می‌شود. بنابراین تفاوت را نباید در ثابت یا متغیر بودن پرداخت‌ها جست‌وجو کرد؛ بلکه در قرض و ربای قرضی، مالکیت دو کالا (مال) منتقل نمی‌شود و صرفاً انتقال مالکیت یک کالا در میان است. حتی در بحث ربای معاملی نیز بحث بر معامله دو کالاست که در جنس دارای اتحاد هستند و به هر حال حرمت ربای معاملی با شرایطی، مبادلهٔ کالاهایی از یک جنس و با میزان یکسان با اخذ زیادی را حرام کرده است. لذا بحث انتقال دو کالا را به عنوان یک وجه تمایز عقود مبتنی بر بیع با ربا می‌توان در نظر گرفت. در خصوص عقد بیع دینِ قابل پذیرش در فقه امامیه نیز مطرح شد دینی را که به اسباب معامله‌ای واقعی و دیگر قطعی شده است و به تبع آن، خودش به عنوان ارزشی معادل یک مال دیگر مورد پذیرش قرار گرفته است، می‌توان خرید و به این ترتیب

اگرچه هر دو ممکن است از جنس پول رایج باشند، اما باز هم در این میان، مالکیت دو کالای غیر یکسان منتقل شده است. به هر حال با توجه به اینکه بنا بر مطالب بیان‌شده، عقود مبادله‌ای ملازم انتقال مالکیت دو کالای غیر یکسان برای طرفین مبادله است، لذا می‌توان استدلال کرد که چنانچه تأمین‌کننده مالی که پولی در اختیار دارد، بنا باشد تا از این طریق شخص یا بنگاهی تأمین مالی کند، باید لااقل در یک لحظه از زمان، مالی غیر از پولش را تملک نماید. اگرچه مباحث علمی حول این وجه تمایز قابل پیگیری است، اما در الگوی مطرح‌شده در این مقاله، این وجه به عنوان وجه تمایز اصلی مورد نظر قرار می‌گیرد.

۴. الگو

با توجه به مبانی نظری مطرح‌شده، در این قسمت به دنبال ایجاد شرایط نظری هستیم که بتواند قدرت مقایسه قراردادهای ربوی را با عقود مبادله‌ای اسلامی و نیز مقایسه انواع مختلفی از عقود مبادله‌ای را با یکدیگر ممکن سازد. بدین‌منظور ابتدا در چهارچوب کلی مدل بازرسی هزینه‌دار و با لحاظ هزینه‌دار بودن اعمال قرارداد را به نحوی تعدیل می‌کنیم که این امکان را فراهم سازد. در مبانی نظری اشاره کردیم که تملک دارایی پایه توسط تأمین‌کنندهٔ مالی در لحظه‌ای از زمان، وجه تمایز بسیاری از عقود مبادله‌ای با رباست. همچنین در عقود مبادله‌ای متفاوت نیز زمان انتقال مالکیت دارایی مبنا می‌تواند متفاوت باشد.

با این توضیحات، تعامل مالی فیمابین صاحب تکنولوژی و صاحب منابع مالی را با استفاده از نظریه بازی مدل‌سازی می‌نماییم. فضای بازی به این نحو است که کارآفرین[۱] صاحب تکنولوژی تولید و فاقد منابع مالی، در مواجهه با سرمایه‌گذار[۲] دارای منابع مالی و فاقد تکنولوژی قرار دارد. تکنولوژی در اختیار کارآفرین می‌تواند I واحد ورودی را به X واحد محصول تبدیل نماید. خروجی حاصل از فرایند تولید قطعی نیست. فرض می‌کنیم که دو حالت ممکن خوب (g) یا بد (b) امکان بروز داشته باشند

۱. Entrepreneur (در درخت بازی با E نشان داده شده است).
۲. Investor (در درخت بازی با I نشان داده شده است).

و خروجی فرایند تولید بتواند یکی از اعضای مجموعه $X=\{x_b,x_g\}$ باشد؛ با این فرض که $x_b<x_g$، پس از انعقاد قرارداد و انتقال I به کارآفرین، خروجی فرایند تولید اتفاق می‌افتد و وی به شکل خصوصی از آن آگاهی پیدا می‌کند. احتمال بروز حالت x_g معلوم و برابر p و احتمال بروز حالت x_b برابر $1-p$ خواهد بود.

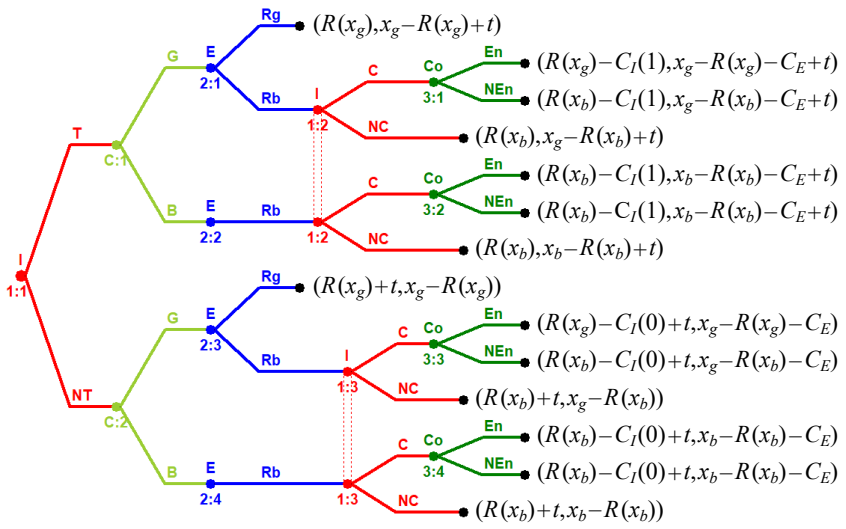
همچنین فرض می‌شود برای انجام تولید باید کالای سرمایه‌ای خرید شود که در طی دوره تغییر ارزشی به میزان t خواهد داشت. با توجه به حقیقی بودن مدل می‌توان انتظار داشت که $t<0$ باشد. در واقع فرایند تولید، مستلزم تملک دارایی‌های سرمایه‌ای است که در طول دوره تولید مستهلک می‌شوند و در پایان دوره به میزان t از ارزش آن‌ها کاسته می‌شود. این میزان بر اساس اینکه مالکیت کالا در هر لحظه از زمان در اختیار کدام یک از بازیکنان باشد، در تابع مطلوبیت وی لحاظ خواهد شد. فرض می‌کنیم که در ابتدای شروع بازی، سرمایه‌گذار مالک دارایی است و در خصوص متغیر ρ تصمیم می‌گیرد، $\rho=0$ به این معناست که مالکیت دارایی سرمایه‌ای در اختیار سرمایه‌گذار بماند و $\rho=1$ به این معناست که این مالکیت به کارآفرین منتقل شود.

کارآفرین پس از آگاهی از خروجی پروژه تصمیم می‌گیرد که چه میزان از خروجی را به سرمایه‌گذار پرداخت کند و آیا به قرارداد پایبند بماند یا از آن تخطی نماید. در واقع وی استراتژی خود را به صورت تابع بازپرداخت $R:X\rightarrow X$ به صورت $R(x_b)$ یا $R(x_g)$ انتخاب می‌کند.

آگاهی یافتن از خروجی پروژه و اعمال تابع پرداخت از طریق رسمی برای سرمایه‌گذار صرفاً با ارجاع پرونده به دادگاه و پرداخت هزینه ممکن خواهد بود. هزینه پرداختی سرمایه‌گذار بابت این مسئله، تابعی از تصمیم وی در خصوص انتقال مالکیت خواهد بود. در واقع هزینه دادرسی برای سرمایه‌گذار به صورت $C_I(\rho)$ است. چنانچه مالکیت کالای سرمایه‌ای در اختیار خود سرمایه‌گذار باشد، هزینه دادرسی کمتر خواهد بود از زمانی که مالکیت در اختیار کارآفرین باشد؛ یعنی $C_I(0)<C_I(1)$. توجیه این امر را می‌توان به کمتر بودن هزینه دادرسی دعاوی غیر مالی نسبت به دعاوی مالی در نظام‌های قضایی و یا نیاز به پرداخت هزینه‌هایی نظیر انتقال سند در حالت نیاز به

بازتملک دارایی نسبت داد. همچنین دادگاه در صورت صدور حکم محکومیت برای کارآفرین، جریمه‌ای به صورت C_E به وی تحمیل می‌کند.

ترتیب بازی به این شکل است که سرمایه‌گذار در لحظه ابتدایی در خصوص انعقاد قرارداد تأمین مالی و اینکه این قرارداد با انتقال مالکیت همراه باشد یا خیر، تصمیم می‌گیرد و در صورت انعقاد قرارداد، ارزشی معادل I به کارآفرین منتقل می‌شود و وی آن را در فرایند تولید به کار می‌گیرد. سپس در دوره بعد، طبیعت در خصوص خروجی فرایند تولید تصمیم می‌گیرد. خروجی محقق‌شده صرفاً برای کارآفرین به صورت بدون هزینه قابل مشاهده است. وی با مشاهده خروجی در خصوص پرداختی تصمیم می‌گیرد و در مرحله بعد، سرمایه‌گذار با مشاهده استراتژی کارآفرین باور خود را به روز می‌کند و بر مبنای آن تصمیم می‌گیرد که با پرداخت هزینه، اعمال قرارداد را از دادگاه تقاضا کند یا خیر. اعمال قرارداد کامل نیست، بلکه در صورت ارجاع پرونده به دادگاه، وی صرفاً با احتمال q به درستی عمل خواهد کرد که در این صورت، تابع پرداخت اصلاح می‌شود و منطبق با حالت محقق‌شده به سرمایه‌گذار انتقال صورت می‌گیرد. درخت بازی در شکل ۴ـ۱ نمایش داده شده است.



شکل ۴ـ۱: درخت بازی

توان اعمال رسمی قرارداد بر خروجی بازی و تصمیم بازیکنان مؤثر است. چنانچه بنا باشد سرمایه‌گذار در گره آخر تصمیم بین دو استراتژی رجوع و عدم رجوع به دادگاه بی‌تفاوت شود، خواهیم داشت:

$$q^*=\frac{C_I}{P(x_g|R(x_b))(R(x_g)-R(x_b))}$$

رابطه ۴ـ۱

بر اساس رابطه ۴ـ۱ می‌دانیم که چنانچه در نظر سرمایه‌گذار $q>q^*$ باشد، وی اعمال رسمی قرارداد را از دادگاه تقاضا خواهد کرد. در رابطه اخیر کاهش هزینه دادرسی، افزایش احتمال رفتار غیر صادقانه کارآفرین و نیز افزایش فاصله تابع بازپرداخت در حالت خوب و بد (منفعت حاصل از رأی صحیح دادگاه) منجر به افزایش انگیزه ارجاع پرونده به دستگاه قضایی می‌شود.

چنانچه اتخاذ استراتژی مختلط مجاز باشد، در هر یک از دو شاخه بازی ($\rho=0$ یا $\rho=1$) اگر بنا باشد سرمایه‌گذار با احتمال θ و $1-\theta$ بین مراجعه و عدم مراجعه به دادگاه انتخاب نماید و نیز کارآفرین با احتمال η و $1-\eta$ بین رفتار صادقانه و غیر صادقانه در حالت بروز x_g اقدام نماید، برای بی‌تفاوت ساختن سرمایه‌گذار بین مراجعه و عدم مراجعه به دادگاه با فرض $q=q^*$ رابطه ۴ـ۲ به دست می‌آید.

$$\eta^*=\frac{1-p}{p}.\frac{c_I(\rho)}{R(x_g)-R(x_b)-c_I(\rho)}$$

رابطه ۴ـ۲

و با فرض $\eta=\eta^*$ برای بی‌تفاوت ساختن کارآفرین بین صداقت و عدم صداقت، θ به صورت رابطه ۴ـ۳ به دست می‌آید.

$$\theta^*=\frac{R(x_g)-R(x_b)}{R(x_g)-R(x_b)+c_E}$$

رابطه ۴ـ۳

با این شرایط امید انتظاری مطلوبیت سرمایه‌گذار و کارآفرین به ترتیب به صورت رابطه ۴ـ۴ و ۴ـ۵ خواهند بود.

$$E(u_E)=\rho(p(x_g-R(x_g))+(1-p)(x_b-R(x_b)+t)+(1-\rho)(p(x_g-R(x_g))+(1-p)(x_b-R(x_b))$$

رابطه ۴ـ۴

$$E(u_I)=\rho[p.R(x_g)+(1-p).R(x_b)-(1-p).\frac{c_I(\rho)(R(x_g)-R(x_b))}{R(x_g)-R(x_b)-c_I(\rho)}]$$
$$+(1-\rho)[p.R(x_g)+(1-p).R(x_b)-(1-p).\frac{c_I(1-\rho)(R(x_g)-R(x_b))}{R(x_g)-R(x_b)-c_I(1-\rho)}+t)]$$

رابطه ۴ـ۵

انتخاب سرمایه‌گذار برای انتقال یا عدم انتقال مالکیت به نامساوی رابطه ۴ـ۶ بستگی دارد؛ چنانچه نامساوی برقرار باشد، سرمایه‌گذار ترجیح می‌دهد که مالکیت را در اختیار کارآفرین قرار دهد، وگرنه مالکیت را در اختیار خود نگه می‌دارد.

$$(1-p).\frac{c_I(0)(R(x_g)-R(x_b))}{R(x_g)-R(x_b)-c_I(0)}t>(1-p).\frac{c_I(1)(R(x_g)-R(x_b))}{R(x_g)-R(x_b)-c_I(1)}$$
$$(1-p).(R(x_g)-R(x_b))[\frac{c_I(0)}{R(x_g)-R(x_b)-c_I(0)}-\frac{c_I(1)}{R(x_g)-R(x_b)-c_I(1)}]=\tilde{t}>t$$

رابطه ۴ـ۶

در واقع با ساختار پرداخت توافقی یکسان، عملکرد نظام قضایی و میزان کاهش ارزش کالای سرمایه‌ای می‌توانند به نحوی باشند که منجر به تعیین نوع قرارداد شوند. هر چه تفاوتی که در هزینه دادرسی در پی تغییر یا عدم تغییر مالکیت ایجاد می‌شود، بیشتر باشد، میزان بیشتری کاهش ارزش کالای سرمایه‌ای باید اتفاق بیفتد تا انگیزه لازم در انتقال مالکیت کالا را برای سرمایه‌گذار ایجاد کند.

در قراردادهای اسلامی مختلف، یکی از وجوه تمایز در مالکیت کالای سرمایه‌ای در نقاط مختلف زمان است؛ مثلاً در قرارداد اجاره، مالکیت عین به طور کامل در اختیار موجر خواهد بود و مستأجر صرفاً مالک منافع خواهد بود، ولی در قرارداد فروش نسیه یا اقساطی، مالکیت به خریدار منتقل می‌شود.

در چارچوب بازی مورد بررسی سرمایه‌گذار با توجه به رابطه اخیر در خصوص اینکه نوع قرارداد با انتقال یا عدم انتقال کالای سرمایه‌ای همراه باشد، تصمیم می‌گیرد. اما چنانچه مطلوبیت اجتماعی حاصل در هر یک از حالات تصمیم سرمایه‌گذار را که به صورت زیر است، با یکدیگر مقایسه کنیم، مشاهده می‌شود که به لحاظ اجتماعی بهینه است که مالکیت کالا در اختیار سرمایه‌گذار باقی بماند. رابطه ۴ـ۷ تابع مطلوبیت

اجتماعی در حالت انتقال و عدم انتقال مالکیت در ابتدای قرارداد را نشان می‌دهد.

$$\rho=0\rightarrow E(u_I)+E(u_E)=p.x_g+(1-p).x_b-(1-p).\frac{c_I(0)(R(x_g)-R(x_b))}{R(x_g)-R(x_b)-c_I(0)}+t$$

$$\rho=1\rightarrow E(u_I)+E(u_E)=p.x_g+(1-p).x_b-(1-p).\frac{c_I(1)(R(x_g)-R(x_b))}{R(x_g)-R(x_b)-c_I(1)}+t$$

رابطه ۴ـ۷

$$(1-p).\frac{c_I(0)(R(x_g)-R(x_b))}{R(x_g)-R(x_b)-c_I(0)}<(1-p).\frac{c_I(1)(R(x_g)-R(x_b))}{R(x_g)-R(x_b)-c_I(1)}$$

رابطه ۴ـ۸

و از آنجا که رابطه ۴ـ۸ برقرار است و از رابطه ۴ـ۷ نتیجه می‌شود، به لحاظ اجتماعی و از دید برنامه‌ریز مرکزی در قراردادهای با ساختار پرداختی مشابه، بهینه است که مالکیت کالای سرمایه‌ای در اختیار سرمایه‌گذار قرار داشته باشد و این امر موجب بهبود پارتویی خواهد شد. این ویژگی در دسته‌ای از عقود مبادله‌ای اسلامی وجود دارد، اما قرارداد مبتنی بر ربا و نیز برخی دیگر از عقود مبادله‌ای اسلامی فاقد این ویژگی هستند. چنانچه شرایط مذکور بین تغییر هزینه اعمال قرارداد و کاهش ارزش کالای سرمایه‌ای به نحوی باشد که از نظر سرمایه‌گذار نیز انتخاب استراتژی عدم انتقال مالکیت بهینه باشد، رفتار وی منطبق با نگاه برنامه‌ریز مرکزی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در ادبیات مالی بین‌المللی، مطالعات متعددی در خصوص چرایی اولویت ساختار بدهی بر ساختار مشارکت در تأمین مالی انجام شده است. عقد بدهی رایج در نظام مالی مبتنی بر ربای قرضی است. نظام تأمین مالی اسلامی، دسته‌ای از عقود جایگزین را برای رفع نیازهای مالی آحاد اقتصادی ارائه می‌نماید. بخشی از این عقود که به عنوان عقود مبادله‌ای شناخته می‌شوند، بین سرمایه‌گذار و سرمایه‌پذیر (کارآفرین) رابطه‌ای بدهکار ـ بستانکار ایجاد می‌نمایند. در بخش مبانی نظری بیان کردیم که تملک دارایی پایه در برهه‌ای از زمان به عنوان یک وجه ممیزه بین این دسته قراردادهای اسلامی قابل استفاده برای تأمین مالی و ربا قابل احصاست. همچنین عقود مبادله‌ای متفاوت نیز از

حیث زمان انتقال مالکیت دارایی پایه بین دو طرف قرارداد با یکدیگر متفاوت هستند. بر این مبنا در قالب مدل نظری مبتنی بر نظریه بازی و نظریه قرارداد در بخش پنجم نشان داده‌ایم که: تأمین مالی از طریق عقود مبادله‌ای که در آن‌ها تا پایان تعهدات، مالکیت دارایی پایه در اختیار تأمین‌کننده مالی قرار می‌گیرد ـنظیر عقد اجاره‌ـ نسبت به سایر عقود مبادله‌ای و نیز ربا می‌تواند منجر به افزایش کارایی و ارتقای پارتویی عملکرد نظام تأمین مالی شود. در واقع با لحاظ فرض هزینه‌دار بودن اعمال قرارداد و نیز فرض بیشتر بودن هزینه دادرسی دعاوی غیر مالی نسبت به دعاوی مالی در نظام‌های قضایی و یا نیاز به پرداخت هزینه‌هایی نظیر انتقال سند نشان داده‌ایم که قراردادهای ربوی نسبت به دسته‌ای از عقود مبادله‌ای، منجر به اتلاف منابع و کاهش کارایی می‌شوند.

همچنین نشان داده‌ایم که عملکرد دستگاه قضایی، تعیین‌کننده فضای نهادی حاکم بر تعاملات مالی و مؤثر بر انتخاب قرارداد بهینه توسط آحاد اقتصادی است. همچنین کاهش هزینه دادرسی، افزایش احتمال رفتار غیر صادقانه کارآفرین و نیز افزایش فاصله تابع بازپرداخت در حالت خوب و بد (منفعت حاصل از رأی صحیح دادگاه)، منجر به افزایش انگیزه ارجاع پرونده به دستگاه قضایی می‌شود.

کتاب‌شناسی

۱. انصاری، مرتضی بن محمدامین، ***کتاب المکاسب***، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۲. بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ***ربا: پیشینه تاریخی ربا، ربا در قرآن و سنت، انواع ربا و فرار از ربا***، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.

۳. بهبهانی، محمدعلی، ***فقه الربا و البنوک (اسس النظام الاقتصادی غیر الربوی)***، قم، عطر عطرت، ۱۳۹۴ ش.

۴. جوادی آملی، عبدالله، تقریر درس خارج فقه، مبحث بیع، ۱۳۹۴/۲/۵ ش.، قابل دسترس در وبگاه <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/feqh/93/940205>

۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ***تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه***، تهران، المکتبة الاسلامیه، ۱۴۲۶ ق.

۶. زاهدی وفا، محمدهادی، و سیدحسن قوامی، «الگوی مضاربه بر مبنای الگوی مدیر عامل در شرایط کژمنشی»، ***پژوهشنامه اقتصادی***، سال یازدهم، شماره ۴ (پیاپی ۴۳)، زمستان ۱۳۹۰ ش.

۷. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم، ***العروة الوثقی مع تعلیقات***، تعلیقات ناصر مکارم شیرازی و عده‌ای از فقهای عظام، قم، مدرسة الامام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۴۲۸ ق.

۸. عبدلی، قهرمان، و سیدحسن قوامی، «انطباق نظریه بازی‌ها (الگوی مدیر ــ عامل) در عقد مشارکت مدنی»، ***دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی***، سال چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۸)، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ش.

۹. عربی، سیدهادی، مرتضی درخشان، و مصطفی شیخانی، «مدل‌سازی قرارداد اجاره اعیان در اقتصاد اسلامی با بهره‌گیری از نظریه قراردادها»، ***فصلنامه اقتصاد اسلامی***، سال شانزدهم، شماره ۶۴، زمستان ۱۳۹۵ ش.

۱۰. فاضل لنکرانی، محمدجواد، ***درس خارج فقه، دروس بیع ـ شرایط عوضین***، جلسه هشتم، ۷ مهر ۱۳۹۴ ش.، قابل دسترس در وبگاه <http://www.fazellankarani.ir/persian/lesson/8657>.

۱۱. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ***التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۱۲. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ***دانشنامه بزرگ اسلامی***، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ ش.

۱۳. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ***ترجمه تحریر الوسیله***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.

۱۴. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، ***موسوعة الامام الخوئی***، ج۳۱ (***المبانی فی شرح العروة الوثقی***، المضاربة و المساقاة، تقریر سیدمحمدتقی خویی)، مؤسسة الخوئی الاسلامیه، ۱۴۳۰ ق.

۱۵. موسویان، سیدعباس، «ارزیابی قراردادها و شیوه‌های اعطای تسهیلات در بانکداری بدون ربا»، ***فصلنامه اقتصاد اسلامی***، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۴ ش.

۱۶. موسویان، سیدعباس، کامران ندری و حسین میسمی، «امکان‌سنجی فقهی استفاده از صکوک بیع دین جهت عملیات بازار باز بانک مرکزی؛ دلالت‌هایی جهت تقویت بازار بدهی اسلامی در کشور»، ***دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی***، سال هشتم، شماره ۱ (پیاپی ۱۵)، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش.

۱۷. موسویان، سیدعباس، و حسین میثمی، «بانکداری اسلامی (مبانی نظری ـ تجارب عملی)»، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳ ش.

18. Aggarwal, Rajesh K. & Tarik Yousef, "Islamic Banks and Investment Financing", ***Journal of Money, Credit and Banking***, Vol. 32(1), Feb. 2000.

19. Aghion, Philippe & Patrick Bolton, "An Incomplete Contracts Approach to Financial

Contracting", ***The Review of Economic Studies***, Vol. 59(3), 1992.
20. Bolton, Patrick & Mathias Dewatripont, ***Contract Theory***, MIT Press, 2005.
21. Freixas, Xavier & Jean-Charles Rochet, Microeconomics of Banking, MIT Press, 2008.
22. Gale, Douglas & Martin Hellwig, "Incentive-Compatible Debt Contracts: The One-Period Problem", ***The Review of Economic Studies***, Vol. 52(4), 1985.
23. Hart, Oliver, "Incomplete Contracts and Control", ***American Economic Review***, Vol. 107(7), 2017.
24. Hart, Oliver & John Moore, "A Theory of Debt Based on the Inalienability of Human Capital", ***The Quarterly Journal of Economics***, Vol. 109(4), 1994.
25. Id., Default and Renegotiation: A Dynamic Model of Debt", ***The Quarterly Journal of Economics***, Vol. 113(1), 1998.
26. Holmstrom, Bengt & Jean Tirole, "Financial Intermediation, Loanable Funds, and the Real Sector", ***The Quarterly Journal of Economics***, Vol. 112(3), 1997.
27. Innes, Robert D., "Limited Liability and Incentive Contracting with Ex-ante Action Choices", ***Journal of Economic Theory***, Vol. 52(1), 1990.
28. Kahf, Monzer, "Riba in Islamic Economics and Finance", Chapter 7 in: M. Kabir Hassan & Mervyn K. Lewis (Eds.), ***Handbook on Islam and Economic Life***, Edward Elgar Publishing, 2014.
29. Krasa, Stefan & Tridib Sharma & Anne P. Villamil, "Bankruptcy and Firm Finance", ***Economic Theory***, Vol. 36(2), 2008.
30. Krasa, Stefan, & Anne P. Villamil, "Optimal Contracts when Enforcement Is a Decision Variable", ***Econometrica***, Vol. 68(1), 2000.
31. Id., "Optimal Contracts When Enforcement Is a Decision Variable: A Reply", ***Econometrica***, Vol. 71(1), 2003.
32. Id., "Optimal Multilateral Contracts", ***Economic Theory***, Vol. 4(2), 1994.
33. Lewis, Mervyn K., ***Models of Islamic Banking: The Role of Debt and Equity Contracts***, 2015.
34. Modigliani, Franco & Merton H. Miller, "The Cost of Capital, Corporation Finance and the Theory of Investment", ***The American Economic Review***, Vol. 48(3), 1958.
35. Mookherjee, Dilip, & Ivan Png, "Optimal Auditing, Insurance, and Redistribution", ***The Quarterly Journal of Economics***, Vol. 104(2), 1989.
36. Townsend, Robert M., "Optimal Contracts and Competitive Markets with Costly State Verification", ***Journal of Economic Theory***, Vol. 21(2), 1979.
37. Yousfi, Ouidad, "Does PLS Solve Moral Hazard Problems?", ***Journal of Islamic Economics, Banking and Finance***, Vol. 9(3), 2013.